



این قصیده یکی از شگفت‌انگیزترین آثار زبان فارسی به‌شمار می‌آید. اثر حاضر در بحر قریب اَخْرَبِ مَکْفُوف (= مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن) سروده شده که از دشوارترین - و در عین حال - از دل‌پذیرترین وزن‌های ادب پارسی است.

جشن بهاران

اردوی بهاران، چو کاروان‌ها
 بشکوه درآمد به بوستان‌ها
 مرغان سفر کرده بازگشتند
 آسوده ز سرما، به آشیان‌ها
 بس رایت رنگین ز غنچه و برگ
 افراشته شد سوی آسمان‌ها
 سرخوش ز نشاط بهار بنگر
 مرغابیکان را بر آبدان‌ها
 هر یک چو یکی طرفه کشتی خرد
 عاری ز رسن‌ها و بادبان‌ها
 گه آمده خوش خوش سوی میانه
 گه رفته بدان دورها، کران‌ها
 بس لاله‌ی روشن به دشت دیدم
 مشکین به یکی داغشان میان‌ها
 چون دخترکان در سرود خواندن
 بگشوده به کردار هم دهان‌ها
 گر چشم‌گشایی، به هر کناری
 از جشن بهاران بود نشان‌ها
 بس برگ‌گِ نو روی سرخ‌گونه
 بینی ز بر شاخه چون زبان‌ها
 کز برف زمستان و باد پاییز
 گویند تو را طرفه داستان‌ها
 بخرام به صحرا که در رخت باز
 گسترده شد از سبزه پرنیان‌ها

باغ بی‌برگی

آن ابر پس از نیم‌شب، فروریخت
 بر شهر به شادی، بس ارمغان‌ها
 باران سحرگه گرفت پایان
 زو مانده بسی قطره‌ها، نشان‌ها
 کز پرتو رنگین صبح رخشد
 چون انجم تابان بر آسمان‌ها،
 آنکه که چکد از درخت و برگش
 وانگه که بیفتد ز ناودان‌ها

□ □ □

آن نیم شبانی که ماه لغزد
 پدرام در آغوش کهکشانشان‌ها،
 وز نور کشد تا سپهر و بامش
 هم‌چون پر افروخته نردبان‌ها،
 هنگام بهاران، خوشا گذشتن
 همراه عزیزان به گلستان‌ها
 در سایه‌ی صلح و صفا نشستن
 آسوده و خرم به سایبان‌ها
 وز باده‌ی رنگین به جام کردن
 پروردن دل‌ها و روح و جان‌ها
 وز عمر و جوانی ثمر گرفتن
 خوش زیستن اندر بسی زمان‌ها

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
 ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش.
 باغ بی‌برگی،
 روز و شب تنهاست،
 با سکوت پاک غمناکش.
 ساز او باران، سرودش باد.
 جامه‌اش شولای عریانی‌ست.
 ور جز اینش جامه‌یی باید،
 بافته بس شعله‌ی زرتار پودش باد.
 گو بروید، یا نروید،
 هرچه در هر جا که خواهد، یا نمی‌خواهد.
 باغبان و رهگذاری نیست.
 باغ نومیدان،
 چشم در راه بهاری نیست.
 گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد،
 ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید؛
 باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟
 داستان از میوه‌های سر به گردونسای
 اینک خفته در تابوت پست خاک می‌گوید.
 باغ بی‌برگی
 خنده‌اش خونی‌ست اشک‌آمیز.
 جاودان بر اسب یال‌افشان زردش
 می‌چمد در آن
 پادشاه فصل‌ها، پاییز.